

چین

中国

هنری کیسینجر

ترجمہ

حسین راسی



فرہنگ معاصر

فهرست

یازده	درباره نگارنده
سیزده	درباره مترجم
سیزده	یادداشت مترجم درباره برگردان اسامی چینی
هفده	پیشگفتار
۳	مقدمه
۷	فصل ۱. یگانگی چین
۱۱	عصر برتری چین
۱۸	«کنفوسیوس‌گرایی»
۲۲	مفاهیم روابط بین‌المللی: بی‌طرفی یا برابری؟
۳۱	«رنال پولیتیک» چینی و «هنر جنگ» اثر «سان تزو»
۴۵	فصل ۲. دعوی «کاوتاو» و جنگ تریاک
۴۸	«مأموریت مکارتنی»
۶۲	برخورد خشونت‌آمیز دو نظام جهانی: جنگ تریاک
۷۱	دیپلماسی «چی‌یینگ»: دلجویی از «بربرها»
۷۹	فصل ۳. از سربلندی تا زوال
۸۳	طرح «وی یوان»: «بربرها علیه بربرها» و فراگیری تکنیک‌های آنها
۸۷	فرسایش قدرت: تحولات داخلی و چالش‌های تجاوز بیگانگان
۹۵	مدیریت زوال
۱۰۶	چالش ژاپن
۱۱۰	کُرّه
۱۱۸	«قیام مُشت‌زنان» و دوران جدید «کشورهای جنگ‌طلب»

فصل ۴. انقلاب همیشگی «مائو»	۱۲۷
مائو و «هارمونی بزرگ»	۱۲۸
مائو و روابط بین‌المللی: «حیله جنگی شهر خالی از سکنه»، انصراف‌انگیزی چینی، و در جستجوی برتری روانی	۱۳۵
انقلاب همیشگی مائو و مردم چین	۱۴۷
فصل ۵. «دیپلماسی مثلثی» و جنگ کره	۱۵۵
«اچسون» و فریب «تیتوایسم» چینی	۱۶۲
«کیم ایل سانگ» و آغاز جنگ کره	۱۶۷
مداخله آمریکا: ایستادگی در برابر تجاوز	۱۷۶
واکنش‌های چین: رویکردی متفاوت برای «انصراف‌انگیزی»	۱۸۱
رویارویی چین و ایالات متحده آمریکا	۱۹۶
فصل ۶. رویارویی چین با دو ابرقدرت	۲۰۳
نخستین بحران تنگه تایوان	۲۰۷
دوره زودگذر دیپلماسی با ایالات متحده	۲۱۶
مائو، خروش‌جف، و جدایی چین از شوروی	۲۲۰
دومین بحران تنگه تایوان	۲۳۳
فصل ۷. دهه بحران ساز	۲۴۵
«جهش بزرگ به پیش»	۲۴۶
مناقشات مرزی هیمالیا و جنگ چین و هندوستان در سال ۱۹۶۲	۲۴۹
انقلاب فرهنگی	۲۶۰
آیا یک فرصت تاریخی از دست رفت؟	۲۶۷
فصل ۸. به سوی آشتی	۲۷۵
استراتژی چین	۲۷۷
استراتژی آمریکا	۲۸۹
گام‌های نخست درگیری‌های اطراف رودخانه «اوسوری»	۲۹۲
فصل ۹. از سرگیری مناسبات: نخستین ملاقات‌ها با «مائو تسه‌دانگ» و «چوئن لای»	۳۲۱
«چوئن لای»	۳۲۷
نیکسون در چین: ملاقات با مائو	۳۴۵
گفتگوی ریچارد نیکسون و «چوئن لای»	۳۵۵
بیانیه شانگهای	۳۶۰

عواقب بعدی	۳۶۸
فصل ۱۰. شبه‌اتحاد: گفت‌وگو با رئیس مائو	۳۷۳
«محور افقی»: رویکردهای چینی مهار	۳۷۵
تأثیر ماجرای واترگیت	۳۹۴
فصل ۱۱. غروب عصر مائو	۳۹۷
بحران جانشینی مائو	۳۹۸
سقوط «چوئن لای»	۴۰۲
جلسه‌های پایانی با مائو: «پرستوها و ظهور توفان»	۴۰۹
فصل ۱۲. «دنگ شیائوپینگ» تخریب‌نشدنی	۴۳۱
نخستین بازگشت دنگ به مسند قدرت	۴۳۲
مرگ رهبران - «هوآگو اوفنگ»	۴۳۸
صعود دنگ - اصلاحات و بازگشایی	۴۴۱
فصل ۱۳. «بازی با دُم شیر» جنگ سوم ویتنام	۴۵۵
ویتنام: کانون سرگشتگی قدرت‌های بزرگ	۴۵۶
سیاست خارجی دنگ شیائوپینگ - دیالوگ با آمریکا و عادی‌سازی روابط	۴۶۶
سفرهای دنگ شیائوپینگ	۴۷۵
دیدار دنگ شیائوپینگ از آمریکا و تعریف جدید اتحاد	۴۸۰
جنگ سوم ویتنام	۴۸۹
فصل ۱۴. ریگان و ظهور حالت عادی در مناسبات	۵۰۳
فروش جنگ‌افزار به تایوان و «بیانیه سوم»	۵۰۹
چین و ابرقدرت‌ها - توازن جدید	۵۱۶
برنامه اصلاحات «دنگ شیائوپینگ»	۵۲۶
فصل ۱۵. میدان تیان آن‌مین	۵۴۳
دغدغه‌های آمریکا	۵۴۸
جنجال «فنگ لیژی»	۵۶۸
«بیانیه‌های دوازده و بیست و چهارحرفی»	۵۷۹
فصل ۱۶. شکل و ماهیت اصلاحات: «سفر جنوب»	۵۸۳
فصل ۱۷. «رولرکستر» بسوی آشتی جدید - دوران «جیانگ زمین»	۵۹۳

- ۶۰۵ چین و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
- ۶۱۱ دولت پرزیدنت کلینتون و سیاست آمریکا نسبت به چین
- ۶۲۳ سومین بحران تایوان
- ۶۳۴ بازخیز چین و اندیشه‌های «جیانگ زمین»
- ۶۴۵ فصل ۱۸. هزاره جدید
- ۶۵۳ چشم‌اندازهای متفاوت
- ۶۵۴ اختلاف‌های اقتصادی
- ۶۵۵ منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و مسئله کره شمالی
- ۶۵۸ تعریف فرصت استراتژیک
- ۶۶۶ گفتمان «سرنوشت ملی» - نظریه «غلبه‌گرایی»
- ۶۷۱ «دائی بینگ‌گوئو» - تأکید دوباره بر «برخاست صلح‌آمیز»
- ۶۷۹ سخن آخر: آیا تاریخ تکرار خواهد شد؟ - «یادداشت کرو»
- ۶۹۷ به سوی «جامعه پاسیفیک»
- ۷۰۳ نمایه

مقدمه

در یکی از روزهای ماه اکتبر ۱۹۶۱، «مائو تسه‌دانگ»^۱، رهبرانقلاب چین، فرماندهان ارشد نظامی و سیاسی خود را برای ملاقات در «پکن»^۲ فراخواند. در همان روزها، به فاصله سه هزار و دویست کیلومتر در سمت غرب، اطراف نواحی خطرناک و کم‌جمعیت «هیمالیا»^۳، نظامیان چینی و هندی، رودرروی هم در نبردی به ظاهر برابر بر سر مرز مورد مناقشه دو کشور، به یک وضعیت بن‌بست نظامی رسیده بودند. ریشه این مناقشه، در اصل، از تعبیرهای متفاوت این دو کشور از تاریخ برمی‌خاست: هندوستان مدعی بود که مرز میان دو کشور در زمان حکمرمایی استعماری امپراتوری انگلستان تعیین شده بود، اما چین بر حدود جغرافیایی امپراتوری چین پافشاری می‌کرد. بر پایه همین استنباط، هندوستان پاسگاه‌های مرزی خود را در امتداد مرزهایی که در زمان استقلال آن کشور معین شده بودند، مستقر کرده بود؛ و ارتش چین هم در واکنش به این تجاوز، مواضع سربازان هندی را محاصره کرده بود. تمام تلاش‌های بین‌المللی برای نوعی توافق ارضی و یا ترک مخاصمه بی‌نتیجه مانده بود.

مائو تصمیم گرفته بود به این بی‌تکلیفی و وضعیت آشفته پایان بدهد. او اینک به اعماق پستوی سنت‌های باستانی چین پناه برده بود، همان سنت‌هایی

1. Mao Zedong (1893-1976)

۲. Beijing: پایتخت جمهوری خلق چین. با اینکه «بی‌جینگ» نامی است که به آوایش ماندارین نزدیک‌تر است (و گزینه رسمی جمهوری خلق چین نیز هست)، در پاره‌ای از زبان‌ها مانند فارسی و فرانسه و آلمانی هنوز هم نام قدیمی «پکن» مورد استفاده قرار می‌گیرد.

3. Himalya

که انقلاب کمونیستی او در حال برچیدن و نابودیشان بود. او خطاب به فرماندهان خود گفت که چین و هندوستان در گذشته، «یک بارونیم» با یکدیگر جنگیده بودند و حالا چین می‌توانست از هر کدام از این نبردها تجربه‌های عملیاتی سودمند کسب کند. جنگ اول، ۱۳۰۰ سال پیش از این، در دوران «دودمان تانگ»^۱ رخ داده بود. در آن جنگ، چین نیروهایش را به پشتیبانی از پادشاه هندوستان، و در جنگ با حریف غیرمشروع و سلطه‌جوی تاج و تخت او، روانه میدان کرده بود. به دنبال این مداخله موفقیت‌آمیز نظامی چین، دو کشور قرن‌ها در سایه همزیستی مسالمت‌آمیز، دادوستدهای دینی و اقتصادی داشتند. مائو تشریح کرد که آموزه‌ای که می‌توان از این لشکرکشی باستانی آموخت این است که چین و هندوستان محکوم به خصومت ابدی نیستند. دو کشور می‌توانند دوباره روزگار را در صلح و آرامش بگذرانند، اما لازمه رسیدن به چنین وضعیت مطلوبی، این است که چین با توسل به زور، هندوستان را «به سر میز مذاکره بکشاند». «نیم جنگی» که مائو به آن اشاره می‌کرد، جنگی بود که هفتصد سال بعد رخ داده بود، زمانی که «امیر تیمور گورکانی لنگ»^۲ (ملقب به تیمور لنگ) سلطان مغول، شهر دهلی — پایتخت هندوستان — را غارت و ویران کرده بود. (بنا به استدلال مائو، از آنجا که مغولستان و چین در آن زمان متعلق به یک نهاد یکپارچه و واحد سیاسی بودند، چین تنها در نیمی از این جنگ درگیر شده بود). در این جنگ، تیمور قاطعانه پیروز شد و سربازان او در تاخت و تازهایشان به شهرهای تسخیرشده، بیش از یکصد هزار شهروند اسیر را بی‌رحمانه به هلاکت رساندند. این بار، اما، مائو به نظامیان خود سفارش می‌کرد که، برخلاف جنگجویان تیمور لنگ، «خویشتن‌دار و پایبند به اصول انسانی» باشند.

هیچ یک از حاضرین در جلسه — رهبران حزب کمونیست «چین نوین» انقلابی، که نیت و عزم خود را برای بازسازی نظم جهانی، و ریشه‌کن کردن گذشته فئودالی چین، به صراحت اعلام کرده بودند — پیوند این پیشینه کهن

را با معضل استراتژیکی‌ای که اکنون در فرارویشان قرار گرفته بود، به پرسش نکشیدند. آنها طرح حمله خود را بر پایه همین اصولی که مائو به آنها اشاره کرده بود ریختند، و چند هفته پس از آن، پیشروی نیروهای چینی مطابق برنامه آغاز شد: ارتش چین با یک یورش برق آسا به مواضع نظامیان هندوستان، آنها را قلع و قمع کرد، اما بلافاصله پس از این پیروزی، به جایگاه اولیه خود عقب‌نشسته، و حتا مهمات و سلاح‌های سنگینی را که به غنیمت گرفته بود به دشمن شکست خورده بازگرداند.

این حتا قابل تصور هم نیست که در کشور دیگری، رهبران آن، در رویارویی با چالش یک طرح بزرگ ملی، به اصول راهبرد رزمی بکار گرفته شده در نبردی که هزار سال از عمر آن می‌گذرد متوسل بشوند. با فرض اینکه چنین جرأتی هم از آنها سر بزنند، معلوم نیست که همردیفان (و زبردستان) آنها به اهمیت و عمق چنین نگرشی پی ببرند. اما چین کشوری یگانه و منحصر بفرد است: هیچ کشور دیگری نمی‌تواند داعیه‌دار تمدن پیوسته‌ای به درازای تاریخ تمدن چین باشد، و یا پیوندی این چنین مأنوس با گذشته‌های دیرین و اصول کلاسیک استراتژی و زمامداری خود داشته باشد. برخی از جوامع دیگر، از جمله ایالات متحده آمریکا، مدعی کاربردپذیری فراگیر و جهان‌شمول ارزش‌ها و نهادهای خود هستند. اما هیچ یک از آنها در اصرار بر نقش جهانی بلندمدت، در چنین سطح رفیعی از تصور، آن هم در گیرودار این همه فراز و فرود تاریخی، با چین برابری نمی‌کنند. چین همسایگان خود را نیز به چنین باوری متقاعد ساخته است. از زمان ظهور تمدن چین، در سده سوم پیش از میلاد مسیح، تا سقوط «دودمان جنگ»^۱، این کشور با پایداری عجیبی در مرکز نظام سیاسی شرق آسیا جای داشته است. در چهارچوب این نظام، امپراتور چین در رأس یک سلسله مراتب عالم‌گستر می‌نشست، و حاکمان تمام کشورهای دیگر، از دیدگاه نظری، تحت بیعت او و «خراجگزار» چین بودند. این سلسله مراتب،

1. Qing Dynasty (1644-1912)

1. Tang Dynasty (618-907)

2. Timur (Tamerlane) (1336-1405)

فصل ۱

یگانگی چین

ملت‌هایی که از دیرینه تاریخی برخوردارند، همواره میل دارند خودشان را جاودان پنداشته، و آثار و روایت اصالت و خاستگاهشان را ارج بنهند. یکی از ویژگی‌های تمدن چین این است که اساساً نقطه آغازی برای آن نمی‌توان قایل شد. ظهور آن در تاریخ، بیشتر شبیه به یک پدیده خودانتظام طبیعی است تا یک «کشور» به معنای امروزی آن. در سرگذشت «امپراتور زرد»^۱، که چینی‌ها او را به عنوان نخستین فرمانروای مقتدر کشورشان ستایش می‌کنند، سرزمین چین قبل از او نیز وجود داشته است. در افسانه‌ها آمده است که وقتی «امپراتور زرد» برای نجات چین به پا خاست، تمدن چین دستخوش آشفته‌گی و هرج و مرج بود. شاهزادگان رقیب، آن‌چنان سرگرم تعرض به یکدیگر و آزار عامه مردم بودند که در راه برقراری نظم عمومی ناتوان شده بودند. این دلاور تازه‌نفس، با تشکیل یک لشکر منظم و کارآزموده، گردنکشان را بر جای خود نشاند، آرامش را به مملکت بازگرداند، و خود بر تخت امپراتوری تکیه زد.

در تاریخ چین، از «امپراتور زرد» به عنوان مؤسس این کشور یاد می‌کنند؛ اما در اسطوره‌ها او را نه به عنوان نام‌آوری که نظم را به چین بازگرداند، بلکه به مثابه سرداری که به چین وحدت و شکل دوباره بخشید، معرفی می‌کنند. البته، چین قبل از او هم وجود داشت و بصورت یک کشور منسجم و پابرجا در تاریخ به ثبت رسیده بود و اینک تنها نیازمند نوعی

1. Yellow Emperor (2697-2597 B.C. قبل از میلاد مسیح)

بازسازی بود، نه تولدی تازه. این پارادوکس تاریخ چین، درباره «کنفوسیوس»^۱، حکیم عهد باستان آن کشور، نیز مصداق می‌یابد: در حالیکه همه او را «بنیان‌گذار» یک فرهنگ برای چین قلمداد می‌کنند، او خود تأکید می‌کند که در واقع چیزی را ابداع نکرده است، و همه تلاش او تنها در راه بخشیدن روحی تازه به پیکر نیمه‌جان «اصول هارمونی و هماهنگی» بوده است. به باور کنفوسیوس، این «هارمونی و هماهنگی» در عصر طلایی چین وجود داشته، اما در هنگامه آشفته‌گی سیاسی زمان کنفوسیوس، به ورطه فراموشی سپرده شده بود.

مبلغ دینی و جهانگرد فرانسوی سده نوزدهم، پدر روحانی «رژیس اواریست هوک»^۲، با تأمل در پارادوکس ریشه‌های تمدن سرزمین چین، اینگونه اظهار نظر می‌کند:

تمدن چین با پیشینه‌ای آن‌چنان دور و دراز آغاز شده‌است که کسی تمایل ندارد زحمت تعیین نقطه شروع آنرا بر خود تحمیل کند. در میان این مردم، هیچ اثری از خردسالی یک «ملت» به چشم نمی‌خورد. این یکی از واقعیت‌های غریب در مورد چین است. در روند بررسی تاریخ ملت‌ها، ما عادت کرده‌ایم که یک نقطه شفاف عزیمت برای آنها تعریف کنیم، و از آن نقطه به بعد، اسناد تاریخی، سنت‌ها، و یادبودهایی که به دستمان می‌رسند، ما را قادر می‌سازند که گام به گام پیشرفت تمدن کشورها را دنبال کنیم، تولد آنها را مشاهده کنیم، توسعه، پیشروی، و در بسیاری موارد، زوال و فروپاشی آنها را مرور کنیم. اما در مورد چین، این کار امکان‌پذیر نیست. به نظر می‌رسد که آنها همیشه در همین مرحله از توسعه و پیشرفت امروزی می‌زیسته‌اند؛ داده‌های روزگار باستان نیز این فرضیه را تصدیق می‌کنند.

زمانی که، در عهد «دودمان شانگ»^۳، الفبای زبان چینی برای نخستین بار تکامل یافت، مصر عهد باستان در اوج جلال و شکوه خود به سر می‌برد، اما

1. Confucius (551-479 B.C.)

2. Regis-Evariste Huc (1813-1860)

3. Shang Dynasty (1766-1050 B.C.)

شهرهای پر عظمت یونان کلاسیک هنوز شکل نگرفته بودند، و تا ظهور امپراتوری روم در اروپا هزار سال فاصله بود. ریشه زبانی که امروز مورد استفاده بیش از یک میلیارد چینی است، مستقیماً از همان ساختار نوشتاری «شانگ» مایه گرفته است. کتیبه‌هایی که در زمان کنفوسیوس نوشته شده‌اند، برای چینی‌زبانان عصر حاضر قابل فهم هستند؛ ضرب‌المثل‌ها و کلمات قصار بسیار قدیمی، که حکایت از رزم‌های کهن و دسیسه‌های درباری سده‌های پیشین دارند، هنوز هم در کتاب‌ها و مکالمه‌های روزمره بکار گرفته می‌شوند.

تاریخ چین، هم‌زمان با این تکامل فرهنگی، دوره‌های متعدد جنگ‌های داخلی، فترت حکومتی، و آشفته‌گی‌های اجتماعی را نیز پشت سر گذاشته است. اما بعد از هر سقوط، گویی به تبع از یک قانون تغییرناپذیر طبیعی، کشور دوباره خود را باز ساخته و اوج‌های تازه‌ای را تجربه کرده است. در کشاکش هر یک از این دوره‌های پر آشوب، یک ناجی جدید برخاسته و، در ادامه راه «امپراتور زرد»، رقیبان را مطیع و کشور را متحد کرده است (و در پاره‌ای موارد مرزهای آنرا نیز به پیش رانده است). سرآغاز مشهور رمان حماسی منظومه سه پادشاهی^۱ که در سده چهاردهم به رشته تحریر در آمد، و از گنجینه‌های محبوب ادبیات چین بشمار می‌رود، این ضرباهنگ را در ذهن خواننده طنین می‌اندازد: «این امپراتوری که دیربست پراکنده است متحد باید گردد؛ این امپراتوری که دیربست متحد است پراکنده باید گردد؛ پراکندگی، اتحاد؛ اتحاد، پراکندگی؛ همیشه همین طور بوده و همیشه هم همین طور خواهد بود». چینی‌ها دوره‌های تفرقه و پراکندگی را زمان گمراهی و ضلالت می‌دانستند. هر دودمان تازه، برای حفظ پیوستگی حکومت مرکزی، به اصول حکومتی دودمان پیشین تمسک می‌جست. به این ترتیب، احکام و ریشه‌های بنیادی فرهنگ چین، در طول زمان، در برابر آزمون سختی‌ها دوام آورده و استحکام یافتند.

1. The Romance of Three Kingdoms, by Luo Guanzhon:

مشهور است که مانو در سال‌های جوانی این کتاب را هر روز با دقت و حوصله می‌خوانده است.)